

جایگاه اهل حل و عقد در نظام سیاسی اسلام

نویسنده: پوهندوی عبدالمجید صمیم

چکیده

بحث اهل حل و عقد از جمله مباحث عمده و مهم نظام سیاسی اسلام است؛ اسلام با ارایه‌ی طرحی به نام اهل حل و عقد به حد کافی جانب احتیاط را در گزینش افراد در پستهای مهم دولتی از جمله مقام زعامت و رهبری کشور اسلامی مد نظر گرفته است. ناسازگاری موجود در شیوه‌های گزینش رهبران جامعه که وجود دارد؛ در شیوه حل و عقد وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد، به حدی است که کمترین کاستی را در پی نخواهد داشت. درگزینش رهبر از شیوه حل و عقد و یا سایر شیوه‌هایی به خصوص انتخاباتی که صورت میگیرد، اگر مقایسه‌ی انجام گیرد؛ اهمیت این شیوه به خوبی نمایان میگردد؛ زیرا در شیوه انتخابات عامه، عموم مردم که اکثر آنها از علم کافی بر خوردار نیستند، مسئولان را انتخاب مینمایند؛ در حالی که در این شیوه توسط نخبه‌گان و قشر منور و تحصیل کرده جامعه انتخابات تحقق می‌یابد. همچنان اهل حل و عقد گروهی از مردمان تحصیل کرده و نخبه‌گان جامعه اند

که از تغییر و تطور جامعه و از اهمیت رهبری آگاه اند و میدانند برای جامعه اسلامی چه اشخاص و رهبرانی مناسب اند و این رهبران باید چه خصوصاتی داشته باشند.

کلمات کلیدی: اهل، حل، عقد، گزینش، سیاست.

مقدمه

به طور قطع میتوان گفت که از میان نظامهای سیاسی رایج در دنیا، نظام سیاسی اسلام نظامی است متکامل و برخاسته از ارزشهای والای الهی و در عین حال انسانی که میتواند انسان سرگشته و گمراه را در تمام عرصه های مربوط به سیاست رهنمائی و هدایت کند؛ چنانکه سایر بخشهای این دین با عظمت نیز میتواند، چنین هدایتی را در سایر بخشهای زنده گی انجام دهد.

اینکه نظام سیاسی اسلام متکامل است به این معناست که این بخش بر تمام ابعاد زنده گی سیاسی انسانها سایه گسترده است؛ طوری که آنها را از آتش سوزان بی عدالتی نظامهای سیاسی ساخته و پرداخته بشر حفظ میکند؛ چون اگر انسان سرگشته در عرصه سیاست به این ارزشها پایبند باشد، یقیناً میتواند خود را به بهترین سعادتها و آسایشها برساند. چنین چیزی در اسلام بعید نیست؛ زیرا این دین تمام ارزشهای خود را به خصوص آنچه مربوط به سیاست است، از وحی میگیرد، وحی که متمثل در دو منبع بزرگ و برجسته است: یکی قرآن کریم کلام خداوند (ج) که هیچ باطلی در آن راه ندارد و دیگری سنت رسول الله (ص) که حکمت این دین حنیف به شمار میرود و آنها را برخاسته از هدایت و رهنمائی پروردگار عالمیان است.

تمام ارزشهای سیاسی این دین حنیف عادلانه و واقعبینانه است. جهت اثبات این امر لازم است هر بخش این نظام وسیع و گسترده بررسی شود؛ ولی بررسی تمام ابعاد آن به تألیف ده ها جلد کتاب نیاز دارد؛ جز اینکه یکی از جنبه های بسیار کوچک (نظام سیاسی اسلام) که به نام اهل حل و عقد یاد میشود به مطالعه گرفته شود.

اهمیت موضوع

اهمیت موضوع از خلال دانستن ارزش سیاست در زنده گی انسانها به خوبی واضح و مشخص میگردد، به خصوص زمانی که دانسته شود، در عرصه سیاست عنصری که از همه مهمتر و مؤثرتر است، عنصر حکومت و دولت است. شکی نیست که نقش اهل حل و عقد در تعیین زعمای دولت کلیدی است. از خلال این مسأله میتوان به خوبی اهمیت موضوع را درک کرد؛ در کنار آن مطلب دیگری نیز وجود دارد که نشان دهنده اهمیت موضوع اهل حل و عقد و جایگاه آن در نظام سیاسی اسلام است:

در نظام سیاسی اسلام اهل حل و عقد ارزش و جایگاه بلندی دارد؛ ازین جهت بسیار مهم است که از هر نگاه مورد بررسی قرار گیرد. اهل حل و عقد کسانی اند که حاکم اسلامی را بر میگزینند. رأی و نظر اهل حل و عقد در سمت و سو بخشیدن سرنوشت مسلمانان بسیار مهم و حیاتی اساسی است. از نظر فقهای اسلامی انتخاب رئیس دولت از طریق اهل حل و عقد بهترین روش و گزینه به شمار می آید؛ ازینرو، این موضوع در فقه سیاسی اسلام از اهمیت خاصی بهره مند است. از نظر فقه سیاسی اسلام ارگان حل و عقد بزرگترین مرجع تصمیم گیری در عرصه عزل و نصب حاکم دولت اسلامی است.

منظور از اهل حل و عقد چیست؟

تقریباً تمام فقهای امت اسلامی و همچنان اندیشمندان علوم سیاسی اسلامی در گذشته و حال به این نکته اتفاق نظر دارند که یکی از راه های انعقاد امامت و رهبری در اسلام، گزینش رهبری از طریق اهل حل و عقد است؛ ولی بین آنها در تعریف اهل حل و عقد و در مواصفات آن و احیاناً در وظایفی که دارند تمایز فکری وجود دارد، به خصوص در مورد تعریف آن: -تفتازانی در شرح المقاصد اندر باره آنها گوید: علما، رؤسا و وجهای مردم اند (4 / 18).

-از نظر قشلقندی آنها نیز علما، رؤسا و وجهای مردم هستند (20 / 10). -به قول علامه محمد رشید رضا آنها سران امت، زعما و رؤسای آنها اند، کسانی که در علوم و عمل صالح و طرف اعتماد مردم اند و مردم به آنها در امور دینی و دنیوی اقتدا میکنند (4 / 74).

-رملی گوید: آنها عبارت از علما، رؤسا و وجهای مردم اند که اجتماع آنها آسان است (5 / 419).

-عبدالله بن عمر الدمیجی صاحب الإمامة العظمی در تعریف آنها میگوید: گروهی از مردم اند که دارای درجات بلندی از دین، اخلاق و علم به احوال مردم و تدبیر امور آنها اند و به آنها اهل اختیار و اهل شوری و اهل رأی و تدبیر هم میگویند (2 / 151).

-عبدالقادر عوده گوید: آنها علما، فقها و صاحبان باز و بستن (عقد و فسخ کننده گان) هستند (7 / 244).

-به گفته احمد مصطفی المراغی آنها کسانی اند که امت به آنها اعتماد دارند، کسانی از علما، رؤسا، رهبران نظامی و مدیران مصالح عامه مانند تاجران و کشاورزان و رهبران کارگری و احزاب و مدیران جراید اند (73/12).

مناقشه بر این تعریفها

قبل از مناقشه این نکته تذکر می یابد که علما در تعریف اهل حل و عقد دو موقف متفاوت دارند: علمای معاصر تلاش کرده اند که این حل و عقد را تعریف کنند؛ اما علمای متقدم از تعریف مشخص اهل حل و عقد خودداری کرده اند. دانشمندانی چون فراء و ماوردی که از جمله علمای طراز اول نظام سیاسی اسلامی اند و موضوع «امامت عظمی» و «احکام سلطانی» را به بحث و بررسی گرفته اند، فقط به ذکر صفاتی از رجال اهل حل و عقد اکتفا نموده اند. از فحوای سخنان آنها بر می آید که بیان صفات، در واقع خود نوعی تعریف است؛ البته نه بر اساس فرمولهایی که منطقیها برای تعریف اشیا مد نظر دارند و از حد، رسم، جنس و فصل کار میگیرند؛ اما طوری که بر می آید این علما، در تعریفات خود روی برخی از صفات و خصوصیات و برخی شرایط لازم در اهل حل و عقد تأکید نموده اند، و آن صفات را در تعریفات خویش - اهل حل و عقد- گنجانیده اند، با این تمایز که تعریف علمای قدیم مختصر و حاوی معدودی صفاتی است از اهل حل و عقد؛ در حالی که علمای معاصر در این زمینه توسع به خرج داده، تعریفات طولانی تری از اهل حل و عقد ارائه داشته اند که قید و بندهای بیشتری دارد؛ به عنوان مثال تفتازانی و قشلقندی روی این نکته تأکید میورزند که آنها از علما، رؤسا و کسانی اند که دارای مقام و منزلت و جاهت در جامعه میباشند. رملی نیز علاوه بر صفات فوق این شرط را بر تعریف خود علاوه مینماید که امکان جمع شدن آنها به سهولت و آسانی میسر است؛ اما در شرایط کنونی، نمیتوان این تعریفهای کوتاه، مختصر و دارای قید و بندهای اندک را پذیرفت؛ زیرا چنین تعریفات نمیتواند ضمانت لازم را برای انتخاب اشخاص شایسته فراهم کند، و سبب میشود تا افراد زیادی در دایرة اهل حل و عقد داخل شوند که شایسته گی لازم را ندارند؛ طور مثال اگر تنها به شرطهایی چون عالم و رئیس و وجیه بودن اکتفا شود؛ میتوان به چنین اشخاصی اعتماد کرد یا نه؟ چون بسیاری از علمای امروزی اهلیت و شایسته گی لازم را برای رئیس شدن دولت ندارند؛ چون از سیاست و اصلاح امور مردم که اساس این موضوعات است بی خبرند؛ ولی تعریفات علمای جدید بهتر میتواند معبر اهل حل و عقد باشد و ضمانتهای لازمی را برای انتخاب اشخاص خوب و شایسته و مناسب فراهم نماید و یقیناً بهتر میتواند مردم این زمان را در این آشفته بازار سیاستها یاری رساند تا اشخاص صالح را برای ریاست دولت بر

گزینند.

از میان تعریفهای ارایه شده تعریف رشید رضا و عبدالله بن عمر الدمیجی قابل قبول است؛ زیرا هردوی اینها علاوه بر شرایط علمای گذشته به مواصفات دیگری نیز اشاره کرده‌اند که بسیار با ارزش است، از جمله آنچه علامه رشید رضا گفته است مبنی بر اینکه عضو کاندیدای شورای اهل حل و عقد باید در علوم مختلف و عمل به آنچه از علم دارد و در زمینه رعایت مصالح مردم طرف اعتماد باشد و مردم در امور دین و دنیا به آنها اقتدا نمایند و یا بر اساس اظهارات دکتر عبدالله بن عمر الدمیجی اینکه دارای درجات بلندی از دیانت، اخلاق، علم به احوال مردم و تدبیر امورشان باشد؛ ولی با تمام اینها آنچه که از این تعاریفات بر می آید، جامع و مانع نبودن این تعاریفات و عدم تنظیم بر اساس جنس و فصلهای منطقی است. روی این اساس نمیتوان نظر علمای قدیم را ارجح دانست و پذیرفت؛ ولی دو تعریف اخیر، تاحدی موضوع را مشخص میسازد.

دلیل مشروعیت اهل حل و عقد

در قسمت مشروعیت اهل حل و عقد و اینکه یکی از راههای انتخاب زعیم و رهبر دولت اسلامی است، تقریباً بین علما اتفاق نظر وجود دارد؛ ولی در مورد مشروعیت آن تفاوت نظرهایی وجود دارد و هرکسی سعی نموده است تا بر مشروعیت اهل حل و عقد در پرتو فهم و درکی که از نصوص شرعی دارد، دلیلی ارایه کند.

به هر حال در قرآن کریم اشاره‌ای به مصطلح «اهل حل و عقد» نشده، صفاتی نیز برای آن گروه ذکر نگردیده است؛ ولی به صورت کل آیات قرآن کریم بر فضل، بزرگی، جایگاه والای علما و اندیشمندان اشاراتی دارد که نوعی امتیاز بخشیدن به آن مردم است و اشاره به این نکته که در تمام امور زنده‌گی به خصوص در عرصه سیاست باید به آنها اقتدا شود.

با این حال برخی از مفسران و علما تلاش کرده‌اند، این موضوع را به قرآن کریم ربط دهند و دلیلی از قرآن کریم در این باره ارایه نمایند، از جمله فخر رازی در تفسیر کبیر، «أولی الأمر» را در آیه مبارکه 59 سورة نساء در مورد اهل حل و عقد چنین تفسیر نموده است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ [النساء 59]).

«ای آنانیکه ایمان آورده اید از خدا و پیامبر و صاحبان امر خویش اطاعت کنید». رازی در این مورد میگوید: «أولی الأمر اهل حل و عقد از امت محمد(ص) است و این خود دلیلی بر مشروعیت اجماع نیز هست» (113/3)؛ ولی سایر مفسران چنین تفسیری را از «أولی الأمر» ارایه نکرده‌اند. به نظر جابر بن عبدالله منظور از «أولی

الأمر» اهل قرآن و علم است. امام مالک نیز بر این نظر است. ضحاک گفته که منظور فقها و علمای دین است. مجاهد گفته منظور اصحاب و یاران حضرت مجد (ص) است. عکرمه میگوید: منظور ابابکر (رض) و عمر (رض) است (261/9)؛ اما کیسان نظری دارد نزدیک به تعریف علما از اهل حل و عقد. وی میگوید: آنها صاحبان عقل و خرد و دارنده گان رأی در دین اند که به تدبیر امور مردم میپردازند (261/9)؛ اما با وجوی که قرطبی این نظریات به شمول نظر کیسان را نقل مینماید، ترجیح میدهد، که منظور از «اولی الأمر» اهل قرآن و علم و یا فقها و علمای دینی است (261/9). این ترجیح نشان میدهد که تمسک رازی به تفسیر اولی الأمر به اهل حل و عقد طرف اعتراف او نیست؛ ولی کسان زیادی از معاصران به تبعیت از رازی نظر او را پذیرفته اند و در کتابهای خویش ارایه کرده اند از جمله: رشید رضا در «الخلافة» و دمیجی در «الإمامة العظمی» (151/2) و مراغی در تفسیر المراغی (73/12)؛ ولی واقعیتهایی که برای من از خلال این تحقیق نمایان شده اینست که این موضوع در قرآن کریم ذکر نشده، الله متعال این مسأله را به خود انسانها واگذاشته است تا طبق مصالح خود در مورد آن تصمیم بگیرند؛ ازینرو، آن را مسکوت گذاشته است.

در مورد استدلال به حدیث که برخی از علما در این زمینه به حدیث بیعت عقبه اشاره میکنند که در آن رسول الله (ص) خطاب به اهل بیعت عقبه فرمود: «برای من دوازده نقیب را معرفی نمایید» (438/6).

وجه استدلال اینست که رسول الله (ص) از مردم مدینه که جهت ملاقات شان آمده بودند خواست تا دوازده تن را به عنوان بزرگان خویش معرفی نمایند و منظور از این بزرگان همان اهل حل و عقد است؛ ولی این استدلال آن اندازه قوی نیست که انسان را قانع سازد؛ زیرا در این خصوص صراحت ندارد و به بسیار تکلف میتوان این حدیث را به اهل حل و عقد نسبت داد.

واقعیت اینست تحقیقاتی که انجام یافته است، احادیثی که بر مشروعیت یا عدم مشروعیت اهل حل و عقد دلالت نماید نمیتوان یافت؛ ولی در عملکرد اصحاب به حدکافی در این زمینه دلایلی هست و اکثر علمایی که به موضوع اهل حل و عقد اشاره کرده اند به این عملکرد صحابه به عنوان دلیل استناد نموده اند.

به هر حال از صحابه کرام آثاری در دست است که میتوان متکی بر این آثار بر مشروعیت اهل حل و عقد استناد نمود، از جمله، آثار وارده در مورد سقیفه بنی ساعده که در آن بزرگان و اهل حل و عقد صحابه جمع شدند و خلیفه مسلمانان را انتخاب نمودند و دیگران به تبعیت از آن بزرگان با خلیفه رسول الله (ص) بیعت

نمودند. همچنان آثار وارده در تعیین شورای انتخاب خلیفه که توسط سیدنا عمر بن الخطاب بدین منظور منصوب شدند و اعضای آن را بزرگان صحابه و نخبه ها و اهل حل و عقد تشکیل میداد؛ مانند: عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب، عبدالرحمن بن عوف، عبدالله بن عمر بن الخطاب و دیگران.

مواصفات اهل حل و عقد

علما در تعریف اهل حل و عقد دیدگاههای متفاوتی دارند و برخی از آنها تعریفی ارایه نکرده‌اند، بلکه مواصفات اهل حل و عقد را بیان داشته‌اند.

در مورد مواصفات اهل حل و عقد نیز چنین است با این تفاوت که در این بخش تا جایی که به دید می‌آید هیچ کس سکوت نکرده است نه ماوردی و نه ابی یعلی فراء و دیگران؛ در حالی که این دو تن در هنگام ذکر تعریف از این امر خود داری نموده بودند.

به هرحال از علمای قدیم ماوردی در کتاب معروف خود «الأحكام السلطانية» برای اهل حل و عقد سه شرط را ذکر کرده است:

-عدالتی که جامع تمام شروط و مواصفات عدالت باشد؛
-دانشی که بتواند با آن تشخیص دهد چه کسی مستحق امامت و پیشوایی است؛
-اینکه دارای رأی و حکمت باشد، رأی و حکمتی که بتواند او را به طرف تشخیص مستحق امامت و پیشوایی سوق دهد و بداند چه کسی به تدبیر امور مردم و مصالح شان دانا تر و با ثبات تر است (4/8).

از علمای جدید عبدالله بن عمر الدمیجی نیز شرایطی را برای اهل حل و عقد ذکر کرده است. شرایطی که فقط به ذکر نام آنها اکتفا میشود. اگر مقدار مختصری اگر بر آن توضیح و دلیل ارایه میشود اجتهاد نویسند و تعبیر اوست. به هر حال این دانشمند این شروط را در دو دسته تقسیم میکند:

1-شروط ولایت عامه که عبارت است از:

-اسلام؛ چون خداوند(ج) برای غیر مسلمان هیچ راهی را بر مسلمانان قرار نداده، دیگر اینکه این پروسه، پروسه اسلامی است؛ پس باید توسط کسی ارایه شود که دارای اسلامیت است.

-عقل؛ چون فاقد عقل نمیتواند در این زمینه تصمیم اتخاذ کند و حتی تصرفات او در مورد خودش هم جایز نیست.

-اینکه مرد باشد؛ زیرا، زن فاقد اهلیت کافی برای چنین کاری است.
-اینکه آزاد باشد؛ زیرا آزادی در ولایات کوچک هم شرط است، چه رسد به چنین ولایتی که از جمله بزرگترین ولایات سیاسی اسلامی باشد.

2- شروط خاص اهل حل و عقد به علاوه شروط فوق:

-عدالت که نزد دمیجی عبارت از حالتی است پنهان در نهاد انسان که او را وا میدارد تا از گناهان کبیره و صغیره اجتناب کند و حتی از برخی مباحات نیز خود داری نماید (151/2).

-علم یعنی اینکه عضو اهل حل و عقد باید به حدکافی عالم باشد. البته از نظر برخی از علما لازم است این علم در حد اجتهاد باشد؛ ولی دمیجی بر این نظر است که اجتهاد شرط نیست بلکه مطابق به همان عصر و زمان که علم داشته باشد، کافی است.

-رأی و حکمت یعنی اینکه عضو اهل حل و عقد علاوه بر علم شرعی دارای نظر دقیق و رأی حکیمانه باشد، بتواند خوب و بد روزگار را به خوبی تشخیص دهد و بر طبیعت مردم و زنده گی اجتماعی آنها واقف باشد (151/2-156).

نظر به اینکه اصل موضوع اهل حل و عقد یک مسأله اجتهادی است، طبیعی است در مورد تعیین تعداد آنها هم نص صریح و قاطعی وجود ندارد که ما را ملزم به رعایت آن نماید. ازینرو علمای امت اسلامی در این زمینه دچار اختلاف و چند دسته گی شده اند، هرکدام نظری را بر اساس اجتهاد و فهم عمومی خود از نصوص قرآنی و حدیث مربوط به امامت عظمی، ابراز داشته اند.

برخی از علما به این باورند که باید اهل حل و عقد هر شهر و هر ولایت در یکجا جمع شوند و آنچه جمهور آنها فیصله کنند همان صحیح است و با آن خلافت منعقد میشود. استدلال اینها به این است که تا رضایت مردم نسبت به آن حاکم و خلیفه از طریق عمومیت پیدا کند و نشود که برخی ناراض باشند و از این طریق دست به مخالفت زنند، در نتیجه خلافت را سرنگون سازند و یا دچار مشکل دیگری نمایند.

گروه دیگری باوردارند که تعداد آنها حداقل باید پنج نفر باشد، به دلیل اینکه در سقیفه بنی ساعده ابتدا پنج تن با ابی بکر صدیق بیعت کردند، آنها عبارت بودند از: عمر بن الخطاب، ابو عبیده بن الجراح، اسید بن حضیر، بشر بن سعد، و سالم مولی ابی حذیفه. دیگر اینکه حضرت عمر فاروق (رض) بعد از زخمی شدنش شورای تعیین خلیفه جدید را منحصر به شش تن ساخت.

علمای کوفه بر این نظر اند که اگر آنها سه تن باشند کافی است. اینها موضوع امامت را به عقد نکاح قیاس کرده اند که در آن ولی و دو تن شاهد لازم است. همچنان معتقد اند که اگر سه نفر نیز باشد کافی است تا یکی از آنها حاکم باشد و دو تن دیگر به عنوان شاهد انعقاد امامت آن شخص.

وبعضیها هم بر این باورند که یک تن هم اگر باشد کافی است؛ چون در زمانی که رسول الله (ص) وفات نمود، عباس (رض) خطاب به حضرت علی گفت: دست خود را دراز کن تا با تو بیعت کنم و مردم بگویند عموی رسول الله (ص) با او بیعت کرد؛ لذا کسی با تو مخالفت نمینماید. دیگر اینکه این عمل خود نوعی حکم است و حکم یکتا هم بر اساس احکام فقهی نافذ است (11: 6).

گروهی از علما میگویند (10/ 22) تعداد آنها حداقل باید چهل نفر باشد؛ زیرا نماز جمعه کمتر از چهل تن صحت نمی یابد. آنها موضوع امامت کبری را به امامت صغری قیاس میکنند و این حکم را ابراز کرده اند.

تعدادی میگویند باید حداقل چهار تن باشد؛ زیرا آنها موضوع امامت را به حد زنا قیاس میکنند و میگویند در اثبات عملیة زنا حضور چهار شاهد لازم و ضروری است؛ پس در اینجا هم چنین است و باید لا اقل چهار تن باشد تا به آنها اطلاق اهل حل و عقد صورت گیرد (10/ 22 ؛ 2/ 163-164).

لازم است جمهور واجدین شرایط اهل حل و عقد که در یک سرزمین وجود دارند، جمع شوند و در این زمینه تصمیم بگیرند و موافقت خود را اعمال نمایند. گروهی از علما از جمله امام احمد حنبل، ابن تیمیه، ابی یعلی فراء و ماوردی بر این نظر اند (2/ 163).

قشلقندی میگوید نظر صحیح در مذهب امام شافعی این است که تعداد آنها وابسته به امکانیت گرد آمدن آنها است؛ یعنی، همان تعداد لازم است که میتوانند در یکجا به گونه عاجل جمع شوند و خلیفه را انتخاب نمایند (10/ 23).

چگونه گی انتخاب اهل حل و عقد

و اما در مورد عملکرد آنها باید گفت که اهل حل و عقد وظیفه دارند بعد از اینکه جمع شدند به دقت در موضوع تعیین خلیفه غور و بررسی همه جانبه انجام دهند و ببینند کدام شخص حاوی شروط لازم برای خلافت است و چون این کار را کردند باید بیعت آنها با کسی باشد که از همه افضلتر و به لحاظ داشتن شرایط خلافت کامل تر باشد؛ سپس آنها موضوع را با آن واجد شرایط در میان بگذارند اگر قبول کرد با او ابتدا خود آنها باید بیعت کنند؛ چون چنین کردند بر تمام امت اسلامی لازم است به پیروی از آنها با آن شخص بیعت نمایند و اگر آن شخص از قبول خلافت امتناع ورزید او را مجبور نسازند و به سراغ کسی دیگری بروند که در مرتبة بعد از او قرار دارد (8/ 24). البته برخی از علما علاوه بر نکات فوق به مسایل دیگری نیز اشاره کرده اند، از جمله اینکه: هرگاه تعداد زیادی از انسانها در یک حد از داشتن شرایط و فضل قرار داشتند، در چنین حالتی باید مسن تر آنها را انتخاب کنند و

همچنان کسی را به خلافت برگزینند که اطمینان داشته باشند مردم خلافت و امامت او را میپذیرند و با او بیعت مینمایند و یا اینکه در صورت تساوی در علم، ببینند کدام یک شجاعت‌تر است و سپس بر اساس نیاز همان وقت و زمان خلیفه را برگزینند؛ یعنی، اگر شرایط ایجاب میکرد که عالم تر انتخاب شود او را برگزینند و اگر شرایط ایجاب مینمود تا شجاعت‌تر را انتخاب کنند این کار را باید انجام دهند. البته برخی دیگری از علما بر این نظر اند که اهل حل و عقد در این زمینه مخیر اند، با هرکسی که میخواهند بیعت کنند و مقید به شرط و شروط اضافی نیستند (7/11)؛ ولی آنچه در عملکرد آنها مهم است این نکته میباشد که آنها باید این کار را با کمال اخلاص به دین و امت اسلامی انجام دهند و هیچ ملحوظ دیگری جز سعادت اسلام و مسلمانان مد نظر نداشته باشند، نه ملحوظات قومی، نه منطقوی و نه سایر اموری که معمولاً انسانها تحت تأثیر آنها قرار میگیرند.

دیگر اینکه این پروسه را با نهایت دقت و مطالعه انجام دهند و نهایت سعی بشری خود را در انتخاب اصلح و افضل به کار گیرند؛ زیرا هرگونه اشتباه از سوی آنها منجر به جلب ضررها و زیانهای بسیاری برای امت اسلامی میشود.

اهل پایتخت و نقش آنها در اهل حل و عقد

برخی از علما از جمله ابی علی جبائی در کتاب «المغنی فی ابواب التوحید والعدل» بر اساس نقل دمیجی از او بر این نظر است که ساکنان پایتخت در عضویت اهل حل و عقد بر دیگران مزیت و برتری دارند و نه تنها که مزیت دارند، بلکه بر آنها واجب است تا آنها به این کار اقدام کنند. او میگوید: نصب امام بر اهل مدینه پی که امام در آن مرده است واجب میباشد و بر این اساس آنها نسبت به دیگران به این کار اولی اند (2/156). البته صاحبان این رأی در تأیید نظر خود دلیلی ذکر نکرده‌اند؛ ولی میتوان در تأیید نظر آنها دلایلی را ارایه کرد:

بعد از فوت رسول الله (ص) زمانی که مسلمانان در سقیفه بنی ساعده جمع شدند، تمام آنها اهل عاصمه و پایتخت کشور اسلامی و ساکنان مدینه منوره بودند و هرگز از سایر شهرها خواسته نشدند تا در جریان تعیین خلیفه جمع شوند. این امر میرساند که اهل پایتخت همان کسانی اند که باید دست به تعیین خلیفه بزنند.

بعد از وفات ابوبکر صدیق (رض) بازهم این اهل پایتخت بودند که ابتدا با عمر (رض) بیعت کردند و به تبعیت آنها سایر قبایل و شهرها با ایشان بیعت نمودند.

این وضعیت همچنان در زمانهای عثمان (رض) و علی (رض) هم صورت گرفت و اهل پایتخت‌های آن دوران این کار را انجام دادند.

به لحاظ عقلی هم آنها همواره جمع اند و از دیگران زودتر در جریان فوت خلیفه قرار میگیرند و خیلی سریعتر میتوانند موضوع تعیین خلیفه جدید را فیصله کنند.

جمع شدن آنها خیلی آسان است و نیازی به ترتیبات و وقت اضافی ندارد. با همه اینها و شاید هم با دلایل دیگری میتوان بر امتیاز اهل پایتخت بر دیگران استدلال جست.

وظایف اهل حل و عقد

علما در نقل وظایف اهل حل و عقد دو گونه تعامل دارند. برخی از آنها این امر را در دو نکته خلاصه کرده اند:

نصب حاکم: آن گونه که طی سطور گذشته توضیح داده شد نصب حاکم از جمله بزرگترین وظایف و اهداف تشکیل اهل حل و عقد است و بر این اساس آنها وظیفه دارند در این خصوص با دقت و بعد از غور و بررسیهای فراوان اقدام کنند و اصلح را برای خلافت و زعامت و رهبری مردم برگزینند و متوجه شروط و مواصفات لازم در یک حاکم باشند.

عزل حاکم: این امر نیز از جمله وظایف اصلی و اساسی اهل حل و عقد است؛ یعنی، آنها وظیفه دارند در صورتی که مشکلی در کار حاکم و خلیفه مسلمانان بروز کند، او را همان گونه که به نمایندگی از آحاد مردم نصب کردند، بازهم به نمایندگی از عموم مردم عزلش کنند؛ ولی این عزل از خود احکامی دارد که اعضای اهل حل و عقد باید متوجه آن باشند. این احکام در دو بخش دسته بندی میشود:

نخست، اسباب عزل: به این معنی که مسأله عزل حاکم یک امر تابع احساسات و عواطف اشخاصی که در اهل حل و عقد عضویت دارند نیست، بلکه برای اینکه این صلاحیت را پیدا کنند و زمینه های لازم برای این کار فراهم شود، باید یک سلسله اسباب فراهم گردد تا بتوان بر اساس این اسباب حاکم یا خلیفه عزل شود. برخی از این اسباب عبارتند از: کفر حاکم و یا ارتدادش، اسیر شدن، ترک نماز، حکومت بر خلاف شریعت اسلام، فسق و ظلم، نقص تصرف، نقص کفایت و سایر اسبابی که عزل حاکم را توجیه میکند.

دوم، وسایل عزل: طبیعی است عزل حاکم کاری سخت و مشکل و بزرگ است. فقه سیاسی اسلام برای این کار وسایلی را مقرر داشته است، از جمله اینکه در آغاز باید از طریق نصیحت و توصیه و تذکر، حاکم را متقاعد به استعفاء نمایند و در صورتی که نشد از تمام وسایل صلح آمیز دیگر باید استفاده صورت گیرد تا حاکم عزل شود ورنه میتوانند با استفاده از جنگ و قیام مسلحانه دست به این کار بزنند و

در قدم اول بیعت خود را پس بگیرند. اینها نکاتی است که بسیاری از علمای امت اسلامی نسبت به آنها اتفاق نظر دارند (2/ 469-481 ؛ 20/ 11). برخی دیگر از علما علاوه بر دو مورد فوق وظایف دیگری را نیز به اهل حل و عقد نسبت میدهند از جمله اینکه: آنها وظیفه دارند با خلیفه بیعت کنند و بین کسانی که مستحق امامت و خلافت اند اصلح را برگزینند و اینکه انفع به مصالح امت را انتخاب نمایند (2/ 157-160).

از نظر من علاوه بر وظایف فوق که بسیار مهم و از وظایف شورای اهل حل و عقد است، میتوان از این شوری در سایر امور نیز بهره جست، به عنوان مثال لازم نیست اهل حل و عقد فقط در هنگام عزل و نصب حاکم تشکیل جلسه بدهند و سپس راه خود را بگیرند و بروند، خیر آنها باید در یک شورای دایمی تنظیم شوند و همواره در پایتخت کشور اسلامی حضور داشته باشند و به عنوان مشاوران و خاصان خلیفه و حاکم اسلامی به او در اجرای وظایفش کمک و معاونت کنند و در عین حال بر کار حاکم و صحت تصمیمها و عملکردها و التزامش به شریعت خداوند (ج) و مصالح عامه مسلمانان نظارت داشته باشند و از این طریق او را وادار کنند درست تصمیم بگیرد.

نتیجه گیری

از خلال این مبحث و نظریات و دلایلی که مطرح شد میتوان به نتایج زیر دست یافت:

منظور از اهل حل و عقد در نظام سیاسی اسلام نخبه گان و دانشوران جامعه اسلامی است.

وظیفه نصب و عزل حاکم در نظام سیاسی اسلام از جمله یی کارهای اهل حل و عقد است.

انتخاب زعما و راهبران جامعه اسلامی با استفاده از شیوه حل و عقد بهترین گزینه برای این کار است.

اسلام راههای دیگر گزینش رهبر را نیز به رسمیت میشناسد. اسلام ضمن پذیرش انتخابات عامه به عنوان راهی برای انتخاب رهبران جامعه ملاحظات خود را هم بر این شیوه دارد و آن را به تمام معنی کامل و بدون عیب و نقص نمیداند.

عقل و خرد سیاسی حکم میکند که باید نخبه گان جامعه رهبران آن را برگزینند. نظام سیاسی اسلام مبتنی بر شعارهای توخالی نیست، بلکه مسایل را با دید عمیق مینگرد.

اسلام آنچه را به خیر و صلاح انسان است بر میگزیند و هیچگاه تحت تأثیر شعارهای مغالطه آمیز قرار نمیگیرد. مسلمانان وظیفه دارند تا استفاده از شیوه اهل حل و عقد را در زندگی سیاسی خود احیا کنند. تقلید کورکورانه از دیگران نمیتواند ضامن انتخاب درست، در مسایل عمده و مهم سیاسی باشد.

منابع

- ۱- القرآن الکریم.
- ۲- الدمیجی، عبدالله بن عمر بن سلیمان. (۱۴۰۷هـ). الإمامة العظمی عند أهل السنة والجماعة. مكة المكرمة. مطبعة جامعة أم القرى.
- ۳- الرازی، فخرالدین، محمد بن عمر التیمی. (۱۴۲۱هـ). مفاتیح الغیب. بیروت. دار الکتب العلمیة.
- ۴- رضا، محمد رشید. (ب ت). الخلافة. القاهرة. الزهراء للإعلام العربی.
- ۵- الرملی، شمس الدین محمد بن أبی العباس أحمد بن حمزه. (ب ت). نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج. المكتبة الشاملة، الإصدار الثالث.
- ۶- طبرانی، أبوالقاسم، سلیمان بن أحمد بن أيوب بن مطیر. (ب . ت). المعجم الكبير. المكتبة الشاملة، الإصدار ۳.۱۵.
- ۷- عودة، عبدالقادر. (ب ت). التشريع الجنایی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی. بیروت. دارالکتب العلمیة.
- ۸- الفراء، أبی یعلی، محمد بن الحسین بن محمد بن خلف. (۱۴۲۱هـ). الأحکام السلطانیة. صححه وعلق علیه محمد حامد الفقی. بیروت. دار الکتب العلمیة.
- ۹- قرطبی، أبو عبدالله، محمد بن أحمد بن أبی بکر بن فرح الأنصاری. (۱۴۲۷ق). الجامع لأحکام القرآن. تحقیق عبدالرزاق المهدی. بیروت. دار الکتب العربی.

- ١٠- القشلقندی، أحمد بن عبدالله. (١٩٨٥م). مآثر الإنافة فی معالم الخلافة. تحقیق عبدالستار أحمد فراج. الكويت. مطبعة حكومة الكويت.
- ١١- الماوردی، أبو الحسن، علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصری. (ب ت). الأحكام السلطانية. المكتبة الشاملة. الإصدار الثالث.
- 12- المراغی، احمد مصطفى. (ب ت). تفسیر المراغی. مصر. شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده.

